

واکاوی روایت‌مندی در غزل سنتی بر پایه آراء تودوروف

زهره پارسیان^۱

چکیده

غزل قالبی بدون انتظارات رویدادی است و در غزل سنتی معمولاً روایت بازگو نمی‌شود. شاعر در جریان شرح و توصیف احوال عاشقانه یا عارفانه در غزل روایت‌پردازی نمی‌کند اما گاهی روایتی را متناسب با حال و هوای غزل بازگو می‌کند. این مقاله در پی آن است که غزل سنتی دارای ساختار روایی را بر پایه آراء تودوروف تحلیل کند و ساختار روایت‌مندی را در غزل روایی شاعران سبک خراسانی و عراقی نشان دهد. این تحقیق به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که غزل سنتی با ساختار روایی دست‌کم سه گزاره روایی با پیرفت مشترک دارد. گزاره اول وضعیت اولیه حاکم بر روایت را بازگو می‌کند. در گزاره دوم وضعیت اولیه به هم می‌خورد یا رویدادی رخ می‌دهد. گزاره سوم از برقراری وضعیتی نو با تغییر در دو گزاره قبلی و رخ دادن یک رویداد، یا عدم تغییر و ماندن در همان وضعیت به وجود آمده در دو گزاره قبلی و رخ ندادن رویداد و کنش حکایت می‌کند. نتیجه این تحقیق ثابت می‌کند ویژگی‌ای که غزل روایی را از غزل‌های سنتی دیگر جدا می‌کند، پیرفت مشترک میان گزاره‌های روایی است زیرا گزاره‌های بدون پیرفت مشترک در همه غزل‌های سنتی وجود دارد. نتیجه دیگر مقاله آن است که بیشتر غزل‌های روایی سطحی پایین از روایت‌مندی، یعنی تنها سه گزاره روایی با پیرفت مشترک دارند و در شمار اندکی از آن‌ها روایت‌مندی بیشتری دیده شده است.

واژه‌های کلیدی: پیرفت، تودوروف، روایت‌مندی، غزل، غزل روایی، گزاره روایی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی محض دانشگاه تهران، zohreh.parsian@ut.ac.ir

۱. مقدمه

شعر غنایی (lyric poetry) از احساس شخصی سخن می‌گوید و غزل (Ghazal) یکی از مهم‌ترین شاخه‌های شعر غنایی فارسی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۱۱). شرح احوال عاشق، وصف جمال معشوق و حکایت وصال و هجران را غزل می‌خوانند (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۲۰۱ و ۲۰۲). در اصطلاح شاعران فارسی، غزل شعری است بر یک وزن و قافیه با مطلع مصرع که حد معمول بین پنج تا دوازده بیت باشد و گاهی بیشتر از آن هم گفته‌اند. در غزل بیشتر سخنان عاشقانه گفته می‌شود ولی ممکن است دربردارنده مضامین اخلاقی و دقایق حکمت و معرفت هم باشد (همایی، ۱۳۶۱: ۱۲۴).

شاعر در غزل سنتی (چه عارفانه و چه عاشقانه) درگیر روایت‌پردازی نمی‌شود. غزل از عشق می‌گوید و احوال عاشق و معشوق را توصیف می‌کند. کارکرد اصلی غزل در جایگاه قالبی غنایی کارکرد روایی نیست؛ به بیان دیگر در غزل سنتی معمولاً روایت بازگو نمی‌شود. با وجود این، گاهی شاعر میان توصیف و شرح احوال عاشقانه یا عارفانه، روایتی را متناسب با حال و هوای غزل بازگو می‌کند. در میراث غزل سنتی، غزل‌هایی که شاعر در آن روایتی را بازگو کرده باشد، اندک شمارند. این ساختار به ویژه در سده‌های نخست، هنجارشکنی یا خروج از معیارهای غزل سنتی دانسته می‌شود. به بیان دیگر، آنچه غزل سنتی می‌دانیم، غزلی با ساختار روایی نیست.

روایت (Narrative) بازنمایی یک یا چند رویداد (ابوت، ۱۴۰۲: ۴۰)، به همراه گروهی از نشانه‌ها است (پرینس، ۱۳۹۵: ۱۵). همه جهان پیرامون ما را دربرمی‌گیرد و پدیده‌ای فراتاریخی و فرافرهنگی است (بارت، ۱۴۰۰: ۱۳-۱۴). روایت ساختار اصلی ژانرهای روایی را شکل می‌دهد و رد پای آن در ژانرهای غیر

روایی مانند شعر غنایی (که احساس و نه خط داستانی بر آن حاکم است) دیده می‌شود (ابوت، ۱۴۰۲: ۲۶).
روایت نقطه صفر ندارد و آنچه در دامنه بی‌پایان روایت‌ها تمایز ایجاد می‌کند، میزان روایت‌مندی است.

روایت‌مندی (Narrativity) به کیفیت روایی بودن روایت‌ها می‌پردازد. مفهومی منعطف و مرکزی در روایت است که به وجود ویژگی‌های گوناگون و کارکرد آن‌ها بستگی دارد (Prince, 2005: 387).
درجه‌بندی دارد و میزان روایت‌مندی در روایت‌های مختلف یکسان نیست؛ یعنی خواننده با خواندن برخی روایت‌ها به برداشتی از خودبستگی روایت نمی‌رسد در حالی که برخی روایت‌ها عمیق‌ترند و رویدادها را بهتر بازگو می‌کنند (ابوت، ۱۴۰۲: ۶۰ و ۶۱). روایت‌مندی مفهومی کاربردی است که به گسترش روایت‌شناسی در ژانرها و قالب‌های بدون روایت محوری کمک می‌کند و بر پایه آن می‌توانیم روایت را در قالب‌هایی بدون انتظارات رویدادی مانند شعر غنایی بررسی کنیم (Abbott, 2014: 309, 310).

روایت نمایانگر گذار از یک موقعیت به موقعیتی دیگر است. گزاره (Proposition) کوچک‌ترین واحد روایی یا واحدی کمینه است. هر گزاره روایی موقعیتی را پی‌ریزی می‌کند. گزاره پویا موقعیتی تغییردهنده را پی‌ریزی می‌کند؛ مانند کنش‌های قهرمان. گزاره ایستا موقعیتی بدون تغییردهندگی را پی‌ریزی می‌کند؛ مانند توصیف طبیعت یا شخصیت و منش قهرمان. گزاره ایستا امری موجود در روایت و گزاره پویا امری رخ‌دادنی است (تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۶-۸۹).

پیرفت (Sequence) روابط میان گزاره‌ها یا واحدهای کمینه است. این روابط از دید محتوایی، نظم‌های متفاوتی می‌پذیرند؛ از جمله ۱. روابط منطقی مبتنی بر علیت، تضمن و غیره، ۲. روابط زمانی مبتنی بر توالی یا هم‌زمانی، ۳. روابط مکانی مبتنی بر تکرار، تقابل و غیره. حد و مرز پیرفت را تغییر شکل گزاره قبلی تعیین می‌کند (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۰-۹۱). در حقیقت، پیرفت چگونگی پیوند و پیوستگی میان